



# آرامش را به مدرسه بازگردانیم!

## «کنکور» تنه‌ایک و اثر دست!

سال‌هاست که زندگی مدرسه‌ای ما، تحت تأثیر پدیده‌ای منحصر به فرد به نام «کنکور» قرار گرفته است، کنکوری که به گفته زنده‌یاد پرویز شهریاری «دانش مملکت را ویران می‌کند». کنکوری که آن آموزشگر بزرگ از آن با نگرانی سخن می‌راند، پدیده‌ای است که همچنان، آموزش عمومی و آموزش عالی را به نوعی، در سیطره خود گرفته به طوری که مراکز که وظیفه راهبری آینده‌سازان جامعه و بعد، آماده کردنشان برای تولید علم و خدمت به همان جامعه را دارند، مستقیم یا غیرمستقیم، از این پدیده آسیب دیده و می‌بینند. اکثر افراد جامعه نیز از کنکور می‌نالند و آن را باعث و بانی بیشتر مصائب جریان یاددهی - یادگیری می‌دانند. ولی «پارادوکس» یا «باطل‌نمای» عجیب این است که اجماع نانوشته‌ای به وجود آمده که انگار، برای در امان ماندن از این غول دست‌ساز، ساده‌ترین راه این است که از یک سو بیشتر و بیشتر تغذیه‌اش کنیم و عرصه را برایش آماده‌تر سازیم و از سوی دیگر، بیشتر و بیشتر نسبت به آن نفرت ایجاد کنیم و هم‌زمان به آن متوسل شویم! خلاصه، هم پرانیم و هم بخوانیمش! پارادوکس اینجاست که عامل هر ناکامی را کنکور ببینیم و برای عبور از سد آن، همگی تلاش کنیم و بهایش دهیم و به بهانه‌اش گرفتار شویم و مسیر آموزش جامعه را وارونه کنیم!

بدین سبب، لازم است برای سازماندهی این اوضاع و کنترل احساس نیازهای کاذبی که نه فقط در والدین و دانش‌آموزان، بلکه گاهی در مسئولان و تصمیم‌گیرندگان هم ایجاد شده، زمینه‌ای برای هم‌اندیشی فراهم کنیم. در غیر این صورت، بازار عظیم و بی‌قواره و غیرقابل کنترلی که به نام «کنکور» و به کام بسیاری، در تمام سطوح ایجاد شده، با استفاده از حساسیت‌های والدین و مسئولان، یک تاز میدان می‌شود و مرتب هم نوید موفقیت، اما به «شرط‌ها و شروطها» می‌دهد! طبیعی است تصور کنیم که شرط اول، پیدا کردن شانس حضور و بهره‌مندی از برنامه‌ها و منابع این مراکز و مؤسسات و ناشران به اصطلاح آموزشی «معتبر» و اکثراً «تضمینی»، برای قبول شدن در رشته‌های دلخواه داوطلبان است و ادامه این مسیر هوشیارانه را هم که مبتنی بر نیازهای احساسی جامعه است، بیش و کم می‌شناسیم. اما سؤال اصلی این است که «چرا چنین شد؟» و از کی، همه آماده باش ایستادند و این چنین، عنان و اختیار را به فرمان سرنوشتی سپردند که بشر رقمش زده بود نه تقدیر؟!

یکی از اتفاقات پیش‌بینی نشده‌ای که تقریباً در دو دهه اخیر در ایران رخ داده است، استفاده از ابزاری به نام «آزمون»، برای جدا کردن هر سره‌ای از ناسره است. این اتفاق، آن چنان سریع روی داد و به قدری سودآور بود که برای قبولاندن آن به جامعه، مدارس خاص و مسئولان آموزشی، از هیچ تلاشی فرو گذاشته نشد. یکی از آن تلاش‌ها که عامدانه یا از سر نا‌آگاهی صورت گرفت، استفاده از عنوان «کنکور» بود؛ کلمه‌ای که تنها در پایان سال خروج از آموزش مدرسه‌ای، یعنی دیپلم، معنا دارد و از آغاز برگزاری کنکور دانشگاه‌ها در دهه ۴۰، هدفش تسهیل تصمیم‌گیری دانشگاه‌ها برای انتخاب دانشجو از بین داوطلبان بوده است. اما «کنکور»، تبدیل به اسم عامی برای تمام «آزمون»‌ها شد! آزمون‌هایی که آرامش مدرسه را به هم زد و مدرسه را از توجه به کارکرد اصلی خود که جامعه‌پذیر کردن افراد و پرورش شهروندانی مستقل، تصمیم‌گیرنده، خلاق و نقاد و قانون‌پذیر بود، بازداشت و خطر تبدیل «مدرسه به عنوان خود زندگی» را به «مدرسه؛ آموزشگاهی برای کنکور»، جدی‌تر نمود.

اما گمان نکنیم که این اتفاق، بومی است و حاصل خلاقیت‌های وطنی! لازم است بدانیم که در مجموعه کشورهای جنوب شرقی آسیا، تأکید بر «تست و تست‌زنی»، قدمتی دیرینه دارد. چنین تبی از دو دهه گذشته

نیز در ایالات متحده، توسط هواداران «استانداردهای برنامه درسی اصلی»<sup>۱</sup> که یک روز هم در کلاس درس، ریاضی تدریس نکرده بودند، بالا گرفته است. در ابتدا در آمریکا، بعضی‌ها صادقانه، از تصور به نظم کشیدن مدرسه و برنامه و پاسخگو کردن همه دست‌اندرکاران آموزش مدرسه‌ای نسبت به موفقیت تحصیلی دانش‌آموزان، از این سوغات سنگاپور- بدون در نظر گرفتن تفاوت همه‌جانبه شرایط بومی در دو کشور- استقبال کردند. آن‌ها همچنین، به دلیل امکانی که این برنامه، برای کنترل معلمان فراهم می‌نمود، به‌طور ضمنی از آن حمایت کردند، غافل از آنکه وقتی برنامه از «نیستان» خود «ببریده» شود، در جای دیگر، احتمال خشکیده شدنش زیاد است، زیرا «بوم‌شناسی» دیگری دارد، چه، شرایط «زیست‌محیطی» هر کجا، ویژه و منحصر به همان‌جاست. با وجود این، در آمریکا، به ناصح متخصصان تعلیم و تربیت گوش ندادند و بیشترین صدمه را به اعتمادبه‌نفس و عزت نفس معلمان وارد کردند و سسکینه و طمأنینه را از مدرسه زدودند که نتیجه آن، اغتشاشی است که در سالیان اخیر در آموزش مدرسه‌ای آمریکا به‌وجود آمده است و فعلاً هم کسی را یارای جلوگیری از آن نیست. از یک طرف بنیادهایی مانند «بیل گیتس»<sup>۲</sup> اختیاردار آموزش شده‌اند و از طرف دیگر، ناشرانی که دلسوزانه! معلمان را برای اجرای «برنامه اصلی»<sup>۳</sup> آماده می‌کنند. والدین هم برای ثبت‌نام در کلاس‌های بعد از مدرسه «کیومون»<sup>۴</sup> به سبک ژاپنی که هدفش افزایش «سرعت»<sup>۵</sup> و «دقت»<sup>۶</sup> در دانش‌آموزان است، به صف ایستاده‌اند، و رسانه‌ها نیز با تولید فیلم‌های خوش‌ساختی مانند «بازگشت سوپرمن»<sup>۷</sup> که تمثیلی برای مدارس «چارتری»<sup>۸</sup> است، قند در دل‌ها، اشک در چشمان و بغض در گلوها ایجاد کرده‌اند و خلاصه در این آشفته بازار- هم در آمریکا و هم در ایران- از طریق ایجاد اضطراب در خانواده‌ها، برندگان اصلی ماجرا، صاحبان سرمایه هستند و بازندگان واقعی، دانش‌آموزان و معلمان شریف و زحمتکش؛ با این تفاوت عمده که در نهایت، دانشگاه‌های آمریکایی به جای جذب آمریکاییان آزمون داده متقاضی ورود به آموزش عالی کم‌توان، از بهترین‌های چین و هند و ایران و سراسر دنیا برای ورود به دانشگاه، دانشجو می‌پذیرند، اما صندلی‌های خود را حراج نمی‌کنند و همیشه، آن‌ها را برای بهترین‌ها نگه می‌دارند. این دانشجویان، همگی دارای نمره «آزمون‌های استاندارد» مانند GRE و GMATH هستند و در هر کجای این کره خاکی، می‌توانند این آزمون‌ها را بدهند. در صورتی که در ایران، داوطلبان ورود به دانشگاه، با این همه هزینه‌ای که می‌کنند و این همه زحمتی که می‌کشند، بعضی سال‌ها، به‌دلیل این که «حدنصاب» نمره وجود ندارد، با پایین‌ترین کیفیت وارد دانشگاه شده و به سرعت در آموزش عالی، دچار سرخوردگی می‌شوند.

در هر صورت، هدف این نوشته، فقط طرح یک مسئله مهم و فراگیر در جامعه ایران بود. تجربه کشورهای دیگر، اگر با نقد بی‌غرضانه مورد بررسی قرار گیرد، کمک می‌کند تا از مشابهت‌هایشان بیاموزیم و آموزه‌ها را دوباره نیازماییم. همچنین، دقت کنیم که «آزمون»، معادل «کنکور» نیست. در ایران، «کنکور» به خودی خود، به اصطلاح، یک «برند» شده است و مشتریان دواآتشنه خود را دارد. زمین و زمان هم در خدمتش هستند. از کودک پیش‌دبستانی گرفته تا مسئولان رده بالا، از خانواده‌های کم‌سواد تا والدین متخصص، خلاصه همه و همه، با پدیده‌ای به‌نام «کنکور» آشنا می‌شوند و نسبت به آن واکنش نشان می‌دهند. اما وای به روزی که آسیب‌دیدگان از «کنکور»، خود جزو تسهیل‌کنندگان و تقویت‌کنندگان آن باشند و با این نگرانی که نمی‌توان این واقعیت عریان را نادیده گرفت، یا به‌دنبال وضع قانون برای از بین بردن آن باشند و یا به کمند گیسویش گرفتار آیند و خودشان، برایش هزینه نمایند. اتفاقی که سال‌هاست واقع شده و آرامش و قرار را از خانواده‌ها ربوده و مسئولان را به حرکت‌های انفعالی سوق داده است. شاید، و تنها شاید، لازم باشد از زاویه جدیدی به این پدیده مهم که پر از خیر و شر است، بنگریم و این پیش‌فرض را در نظر داشته باشیم که «کنکور» و «آزمون»، یکی نیستند و زندگی مدرسه، نباید تحت‌تأثیر «کنکور» که برای سال خروج از مدرسه طراحی شده است، دچار ناآرامی گردد و کارکرد اصلی خود را فراموش کند.

#### پی‌نوشت‌ها

1. Core Curriculum Standards
2. Bill Gates Foundation
3. Core Curriculum
4. Kumon Schools
5. Speed
6. Accuracy
7. The Return of Superman
8. Charter Schools